

میزبانی ویژه



زهره صالحی

واجد شرایط نیست. دوم اینکه هیچ‌گونه حقوق مادی و مالی بابت این فعالیت‌ها به شما پرداخت نشده باشد و سوم اینکه این فعالیت‌ها ممتد و طولانی مدت انجام شده باشند.

من اصلاً فکر نمی‌کردم که انتخاب بشوم، چون شرایطش بسیار سخت است. کارهایی که انجام دادم در وهله اول به‌خاطر گرفتن مدال نبوده چون ۵۰ سال است که این کارها را انجام می‌دهم، حالا یک روز هم به آدم مدال می‌دهند. البته گرفتن مدال بسیار خوب است چون باعث خوشحالی می‌شود و انرژی و رانندگی کار انسان را بالا می‌برد. همان‌طور که می‌دانید مزو یک روان‌شناس آمریکایی سال ۱۹۵۰ این تئوری را مطرح کرد و بطور واضح اشاره کرد که نیازهای انسان چندین سطح مختلف دارند. یکی احتیاجات پایه است که نیازهای فیزیولوژیکی هستند: مثل آب و غذا و خوراک و مسکن و غیره، مرحله بعد یک پله بالاتر می‌آید و مسائل ایمنی و امنیتی انسان است که اهمیت دارد. از آن یک پله بالاتر می‌شود مسائل عشق و علاقه و دوست داشتن و بعد از آن مرحله‌ی دیگری است که رسیدن به اوج ترقی انسان است. هر انسانی دوست دارد به اوج حداکثری خلاقیت و ترقی خودش برسد و نهایتاً مسائل ماورالطبیعه است که مذهب و خیلی چیزهای دیگر در آنجا گنجانده می‌شوند.

اگر شما توجه داشته باشید می‌بینید که تشویق و ترغیب یکی از مسائلی است که از نظر روانی در رسیدن به اوج ترقی به انسان خیلی کمک می‌کند. در واقع من همیشه در زندگی فعالیت‌های داوطلبانه اجتماعی داشته‌ام، برای اینکه بهش اعتقاد داشتم و چیزی بود که یاد گرفتم ولی خوب تشویق و تقدیر همیشه به انسان کمک می‌کند که بهتر جلو برود. ولی در حقیقت ذات اصلی و آن چیزی که در ماهیت خودم هست، همیشه این بوده که چطور می‌توانم بیشتر کمک کنم.

کمیته تحقیقاتی، متجاوز از دو سال برای اثبات این سه شرط تحقیق می‌کرد در مورد اینکه فعالیت‌های داوطلبانه من جزو کار من نبوده و حقوقی برای اینها دریافت نکردم و اینها ممتد بوده است. من جوایز زیادی در زمینه علمی و زمینه‌های دیگر گرفتم، این شاید سخت‌ترینش بوده است. به‌خاطر اینکه در سطح ملی است و می‌خواهند مطمئن شوند افرادی که برگزیده می‌شوند شایستگی‌اش را دارند.



Governor General & Volunteer Medal Recipients- ➤

ابراهیم نوروزی، برنده مدال «افتخار و لیاقت» کانادا: در کهکشان‌های دور جستجو می‌کنیم اما زیبایی‌های نزدیک خود را نمی‌بینیم

اهدای مدال «افتخار و لیاقت» ملی کانادا به مهندس نوروزی از دانشگاه مک‌گیل به پاس نیم‌قرن فعالیت‌های برجسته، ممتد و معنوی اجتماعی، انسانی و علمی داوطلبانه

اعطای عالی‌ترین مدال داوطلبان Sovereign (افتخار و لیاقت) به ابراهیم نوروزی، از طرف مری سیمون، فرماندار کل کانادا در ۱۳ دسامبر ۲۰۲۱ که به‌صورت زنده در سراسر جهان پخش شد، خبری بود که در شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های خبری کانادا بارها خبررسانی شد.

این مدال در واقع بالاترین مدال در سطح کاناداست که فرماندار کل آن را اعطا می‌کند و در چندین نوع مختلف است. از جمله مدال یا نشان ملی کانادا و همچنین مدال شجاعت و مدال فعالیت‌های داوطلبانه که هر یک شرایط رقابتی و انتخابی سختی برای گزینش دارند. سه شرط اساسی وجود دارد برای دریافت مدال فعالیت‌های انسان‌دوستی و داوطلبانه. اول اینکه فعالیت‌های شما باید حائز اهمیت خاصی باشد. دوم اینکه هیچ‌گونه حقوق مادی و مالی بابت این فعالیت‌ها به شما پرداخت نشده باشد و سوم اینکه این فعالیت‌ها ممتد و طولانی مدت انجام شده باشند. دو سازمان اصلی به‌عنوان مرجع و یک سازمان دیگر به‌عنوان پیشنهاددهنده کاندیدا موردنظر است.

در رابطه با اعطای این مدال ارزشمند به ابراهیم نوروزی، با او گفت‌وگویی داشتیم که در ادامه خواهد آمد.

آقای ابراهیم نوروزی گرامی برای دریافت مدال «افتخار و لیاقت»، عالی‌ترین نشان ملی کانادا برای فعالان داوطلب به شما تبریک می‌گویم. سوال اول من این است که این مدال بر چه اساسی اعطا می‌شود؟

از شما ممنونم خانم صالحی و همچنین از مجله هفته، تشویق و ترغیب در اینجا خیلی بیشتر از جامعه ما جاف‌تاده است و در جاهای مختلف از جمله دانشگاه‌ها و مراکز مختلف استان‌ها جوایز متنوعی اهدا می‌شود ولی این مدال بالاترین مدال در سطح ملی کاناداست که فرماندار کل آن را اعطا می‌کند. در واقع این مدال در چندین نوع مختلف هست که توسط فرماندار کل اعطا می‌شود از جمله مدال یا نشان ملی کانادا و همچنین مدال شجاعت و مدال فعالیت‌های انسان‌دوستی و داوطلبانه که چیزی است که من برایش نامزد و انتخاب شدم. سه شرط اساسی وجود دارد برای مدالی که من از طرف دانشگاه برایش کاندیدا شدم. اول اینکه فعالیت‌های شما باید حائز اهمیت خاصی باشد، لزوماً هر فعالیت داوطلبانه‌ای



از راست به چپ: مری سیمون، فرماندار کل کانادا؛ ابراهیم نوروزی، برنده مدال افتخار و لیاقت

سرودهای از ابراهیم نوروزی

زندگی با همه سختی خویش
محفل ساده غم خوردن نیست
زندگی را همه آن تن به قضا دادن نیست
زندگی صحنه آرامش و خوابیدن نیست
زندگی کوتاه چون بهر سرایی را نیست
زندگی همچو زمانست که چون می‌گذرد پیدا نیست
زندگی را چو به آن قطره آخر نچشی خالی نیست
زندگی جوشش و جاری شدن است
زندگی کوشش و راهی شدن است
زندگی جنبش و جویا شدن است
زندگی ساده و رنگین شدن است
زندگی خوش نظری خوش‌بینی است
زندگی در غم و شادی به شراکت شدن است
زندگی شیشه و سنگی که به یک دم گذر است
زندگی محفل آن جمع بسی پرمهر است
زندگی مجمع آن همدل و یا همفکر است
زندگی را چو به سختی نگری چون خار است
زندگی را چو به آسان نگری چون رویاست
زندگی را چو تو خواهی که به کامت باشد
دست یک فرد دگر گیر که درمان باشد
زندگی بوده و این خواهد بود
از سرآغاز حیات تا بدانجا که خدا می‌داند

مدال را به سینه من بزنند و بعد من مراسم رسمی با فرماندار کل را داشته‌ام. ولی در واقع تمام افرادی که می‌آمدند می‌توانستند یکی از افراد خانواده‌شان مدال را نصب کند یا یک نفر دیگر ولی خوشبختانه این کار من هم باز استثنائی و ابتکاری بود. همیشه مفتخر بوده‌ام که بگویم از ایران آمده‌ام و با بهترین‌های هر دو فرهنگ زندگی کرده‌ام و این را دلیلی برای اطمینان و موفقیت در این سفر طولانی می‌دانم.

برای من نکته‌ی جالب این بود که به‌نوعی شباهت بین حیطه‌های مختلف فعالیت شما؛ چه صنایع غذایی، چه فعالیت‌های زیست‌محیطی و چه کمک‌های داوطلبانه احساس کردم وجود دارد، آیا این شباهت از نظر خود شما وجود دارد؟ و علت علاقه‌مندی شما به این حیطه‌های مختلف چیست؟

ببینید من همیشه توی فعالیت‌هایی که کردم ترجیح دادم که پیشرو باشم، دنبال‌روی سعی کردم تا آن جایی که می‌شود نکنم. همین آمدن من به کانادا، زمانی که همه ایرانی‌ها به اروپا و آمریکا می‌رفتند، خودش یکی از کارهایی بود که ابتکاری بود. من همیشه دنبال این بودم که چیزهای جدید ولی جالب که آینده هم داشته باشند را پیدا کنم و دنبال کنم. در آن زمان تنها چند صد ایرانی در کانادا و تعداد انگشت

روزی که خبر دریافت این مدال را شنیدید چه احساسی داشتید؟

خدمت شما عرض کنم که خبر دریافت این مدال دقیقاً ۱۱ فوریه ۲۰۲۰ بود که به من زنگ زدند از دفتر فرماندار کل و گفتند که شما انتخاب شدید و آیا یک همچین مدالی را می‌پذیرید و من قبول کردم و گفتم بسیار خوشبخت هستم که همچین چیزی را دریافت کرده‌ام ولی مراسم رسمی زمان می‌برد. برای اینکه این یک مدال ملی است و باید چند نفر جمع شوند و بعد یک جشن رسمی گرفته شود. در تاریخ ۱۳ دسامبر که مراسم برگزار شد، تقریباً ۴ سال از زمان کاندیدا شدن من گذشته بود. فقط به‌خاطر کووید نبوده بلکه اصولاً به‌خاطر این بوده که مقدمات اهدای مدال در یک جشن رسمی از طرف فرماندار کل آماده شود. من از یک‌جهت دیگر هم خیلی شرایطم استثنایی شد. من زمان فرماندار کل قبلی برای این مدال انتخاب شدم ولی الان یک فرماندار کل جدید داریم، در واقع گواهی من با فرماندار کل قبلی بود و جشن رسمی که مدال را اعطا کردند با فرماندار کل جدید.

جالب است وقتی که یک عضو پارلمان وست آیلند شنید که من این مدال را گرفتم خیلی خوشحال شد و گفت من همراهت به اتاوا می‌ایم، با اینکه این مدال اصلاً سیاسی نیست، ولی ایشان خیلی لطف کرد از اینجا آمدن اتاوا فقط برای اینکه دو دقیقه

این مدال‌ها هرچند وقت یکبار داده می‌شود؟
بله هرچند وقت یکبار داده می‌شود و در رشته‌های مختلف هم هست. این دفعه ما کلاً ۲۲ نفر بودیم که رفتیم و ۵-۶ نفرمان مدال فعالیت‌های داوطلبانه را گرفتیم، ۵-۶ نفر مدال شجاعت را گرفتند. چند نفر مدال دیگری را گرفتند. این مدال‌ها داده می‌شود به شرطی که افراد حائز شرایطی که می‌خواهند باشند. نکته مهم این است که افرادی که این مدال را می‌گیرند معمولاً در یک زمینه کار و فعالیت می‌کنند، ولی من از تمام سوابق علمی و تجربی خودم استفاده کردم و اینها را به‌صورت علمی در اختیار جامعه قرار دادم و این چیزی بود که خیلی برایشان جالب بود. چون کمتر کسی را با یک همچین پیشینه‌ای می‌بینید از بین کسانی که انتخاب می‌شوند. به هر صورت من هم خودم لذت بردم هم توانستم مثمر ثمر باشم.



درباره ابراهیم نوروزی

ابراهیم نوروزی متولد تهران و فارغ‌التحصیل دبیرستان رهنما در تهران در سال ۱۹۶۸ میلادی است. با کسب رتبه اول در دبیرستان و در تمام منطقه راه‌آهن در آن سال. با وجود اینکه امکان ادامه تحصیل در رشته‌های مهندسی شیمی دانشگاه شریف (آریا مهر سابق) و رشته‌های دندانپزشکی، اقتصاد و چند رشته دیگر را داشت ولی علاقه به رشته صنایع غذایی باعث انتخاب این رشته در دانشکده علوم و صنایع تهران شد. علاقه‌ای که تا به امروز هم ادامه دارد. در سال ۱۹۷۲ با کسب رتبه‌ی اول در مهندسی شیمی و صنایع غذایی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. پس از پایان خدمت نظام به‌عنوان افسر وظیفه، بیشتر خدمت خود را در دانشگاه انجام داده و پس از آن جهت ادامه تحصیل در دانشگاه‌های خارج از کشور اقدام کرد. او در سال ۱۹۷۵ با اینکه پذیرش از چند دانشگاه در کشورهای ژاپن، چند کشور اروپایی و آمریکا را داشت ولی کانادا و به‌خصوص دانشگاه مک‌گیل را که از همان زمان یک دانشگاه برجسته‌ی بین‌المللی بود و مونترال برای اینکه یک شهر بین‌المللی و چندفرهنگی بود را انتخاب کرد. در سال ۱۹۷۸ پس از اتمام دوره فوق‌لیسانس در رشته «شیمی و صنایع غذایی» یک شرکت مهندسی مشاور در رشته صنایع غذایی تأسیس کرد که در کبک و انتاریو فعالیت می‌کرد. تا اینکه در سال ۱۹۸۷ به دانشگاه مک‌گیل «دانشکده کشاورزی و محیط زیست» بخش صنایع غذایی ملحق شد و از آن زمان تا به حال در این دانشکده مشغول و در حال حاضر به‌عنوان مدیر آزمایشگاه‌های آموزشی بخش صنایع غذایی مشغول به کار و فعالیت است و همچنین سمت مشاور بخش «ایمنی و حفاظت محیط زیست و کار» در دانشگاه را نیز داراست. در عین حال مشغول ابتکارها و نوآوری‌های زیادی بوده است. مهندس نوروزی در حال حاضر به همراه همسر و دو فرزندش ساکن مونترال است. از علاقه‌مندی‌های شخصی ایشان می‌توان به والیبال، باغبانی، عکاسی، طبیعت، شعر و ادبیات و هارمونیکا اشاره کرد.

ایمنی از بین می‌برند. هر یک از این رشته‌ها مدارک و دروس تخصصی و امتحانات خود را دارد و خیلی زمان‌بر بودند.

زمانی که من ملحق شدم به CRSP (Board of Canada Registered Safety Professional) در سال ۱۹۹۵ شاید ما ۵۰۰ نفر عضو بودیم، اما الان شاید ۵۵۰۰ نفر در کانادا هستیم. این رشد به‌خاطر اهمیتی است که این موضوع دارد.

و از همان موقع Chair of Quebec هم هستیم و البته همه اینها جزو کارهای داوطلبانه من است. یادتان نرود. همین‌طور در سازمان شیمی‌دانان در قسمت کمیته ایمنی و کمیته بازرسی در تمام کبک مسافرت کردم و فعالیت انجام دادم. در سال ۲۰۱۳ برای Institute of Food Technologists آمریکا تقاضا دادم برای متخصصین صنایع غذایی و از آن زمان عضو CFS ((Certified Food Scientist هم هستم.

یعنی در یک کمیته در استان کبک Professional Chemist بودم، بعد در سطح کانادا CRSP شدم و در سطح بین‌المللی CFS آمریکا را گرفتم. یعنی مسئله را خیلی وسیع نگاه کردم و این رشته‌ها را به نحوی در ارتباط با رشته خودم یعنی صنایع غذایی دیدم. هر یک از این رشته‌ها مدارک و دروس تخصصی و امتحانات خود را دارد و من با مرتبط کردن آن‌ها با رشته‌ی خودم فردی خیلی یونیک و استثنایی در

در این زمینه است، ترجیح می‌دهند که شما دو تا لیسانس داشته باشید تا بگویید من یک فوق‌لیسانس دارم. دنیا عوض شد ولی ما ایرانی‌ها چون همیشه افراد خیلی موفق بودیم و همیشه خانواده‌ها از این نظر تشویق کردند و به ما گفتند که دنبال تحصیل برویم. در همه‌جا هم افراد خیلی موفق و پیشرفته هستند. خوب هنوز تا مدت‌ها این خط و مشی را طی می‌کنیم. ولی من چون اینجا بودم و آگاهی کامل داشتم که در دنیا چه می‌گذرد، رفتم دنبال اینکه هر ده سالی یک Accreditation)) گرفتم، یعنی جواز در یکی از رشته‌های متفاوت ولی متصل به رشته‌ی خودم یعنی صنایع غذایی.

به صنایع غذایی پایه‌های مهندسی شیمی خیلی وصل است، بنابراین من رفتم عضو انجمن شیمی‌دانان کبک شدم، ده سالی طول کشید تا من این را کامل کنم ((۱۹۸۸-۱۹۹۸). این از نظر کاری به شما قدرت امضا می‌دهد. اینجا در خیلی از رشته‌ها شما قدرت امضا ندارید ولی در رشته‌هایی که به سلامت و امنیت مردم مرتبط است، معمولاً جواز این را می‌دهند. بعد رفتم دنبال مسئله «بهداشت ایمنی و حفاظت محیط کار و زیست». من چون در دانشگاه شروع به کار کرده بودم و بخشی از کارم با مسائل ایمنی بود، متوجه شدم این مسئله چقدر در دنیا حائز اهمیت است و چطوری خطرات دارند دنیا را از نظر مسائل

شماری در استان کبک زندگی می‌کردند. اینجا که آدم هم در دانشگاه خیلی فعال بودم و دنبال همه جور فعالیتی بودم و زمانی که فارغ‌التحصیل شدم درس من در اینجا تمام نشد. در واقع من برای دکترا بورسیه داشتم از دانشگاه شریف که اینجا ادامه بدهم و برگردم ایران.

همین‌طور بورسیه داشتم از دانشگاه فردوسی، بورسیه داشتم اینجا در کانادا و آمریکا ولی این هم‌زمان شد با مسائل انقلاب ایران و در آن موقع دانشگاه‌ها را بسته بودند و یک شرایط نامشخصی بود.

در سال ۱۹۸۰ اولین تجارت بین‌المللی بین آمریکا و کانادا شروع شد و در آن زمان ۲-۳ میلیون آدم اینجا بیکار شدند. جهانی‌شدن زمانی که اتفاق می‌افتد، صنایع بزرگ می‌آیند کوچک‌ها را می‌بلعند و این همیشه به نفع جوامع نیست، چون خیلی‌ها استقلال و ماهیت و چیزهایی که دارند را از دست می‌دهند. من این را که دیدم متوجه شدم که تحصیل با اینکه خوب است ولی مهم‌تر از تحصیل مهارت‌های شماسست که باید بالا برود. در آن زمان دیگر تصمیم گرفتم که ادامه دکترا ندهم و چون شرایط را دیده بودم، بروم دنبال اینکه چطوری می‌توانم مهارت‌های خودم را در دنیای امروز بالا ببرم.

می‌بینید که امروز همه می‌خواهند به‌عنوان افراد ماهر و فنی این کشور را انتخاب کنند، برای اینکه کارها

زمینه حرفه‌ای در این رشته هستیم. این هم به من از نظر فردی و هم حرفه‌ای و بازتابش به جامعه در امنیت و ایمنی مواد غذایی و بهداشت و حفاظت محیط زیست که مسئله مهم جهانی است کمک نموده است. آنچه را که می‌بینم مفید است جهت آموزش و آگاهی به دیگران برگردانده‌ام. در کانادا، ایران و بسیاری کشورهای دیگر مثل هند، آمریکا و نروژ و غیره، سخنرانی‌ها و کارگاه‌های آموزشی برای آگاه کردن مردم از خطرات مرتبط با زندگی و محیط زیست داشته‌ام که به دلیل حفاظت از مردم، محصول، اموال و محیط زیست در جهت یک جامعه پایدار بوده است.

حالا من این سؤال را به شکل دیگری مطرح می‌کنم، به نظرم حیطه‌ی فعالیت‌های شما چه فعالیت‌های زیست‌محیطی، مواد غذایی و کمک‌های داوطلبانه، به نوعی از یک نگاه انسانی می‌آید، از این جهت گفتیم که شباهت در فعالیت‌های شما وجود دارد، نظر شما چیست؟

همچنین چیزی در ذات و شخصیت من هست، اینکه شما بخواهید انسان دوستی داشته باشید و به دیگران کمک کنید، این را خانواده در من بیدار کرد. یا مثلاً حس علاقه‌مندی به گل و گیاه و صنعت کشاورزی پیدا کردم. این علاقه‌مندی حتماً در یک فرد بوده ولی از طرفی چون پدرم این کار را می‌کرد و در باغ منزل ما پرورش گیاهان و درختان متنوع را می‌دیدم، علاقه‌مندی‌ام بیشتر شد و این در ذهن من ماند.

بعد در جامعه، دوست‌های شما، استادها، دبیرها، افراد روشن و انسانی را می‌بینید و جمله‌ای می‌شنوید که در ذهن شما نقش می‌بندد. دکتر حبیب‌الله هدایت، پدر صنعت غذای ایران، همیشه سر کلاس به ما می‌گفت که ما این مسائل را برای همه می‌گوییم و هیچ‌وقت هم توقع نداریم که همه، اینها را انجام دهند ولی اگر یک نفر هم باشد که آن یک نفر دنبال این کارها رو بگیرد، کافی است، ایشان خودش یک ایران‌دوست بود.

افراد دیگری هم بودند که در طی راه سخنانشان بر دل من نشست، در اینجا هم یک استاد انگلیسی داشتم که بیشتر از آن که از او دانش یاد بگیرم، بینش را یاد گرفتم. چون دنیادیده بود و برای من مثل پدر و راهنمای خیلی خوبی بود. ایشان اصلاً آدم مذهبی نبودند و در آخر عمرش چهارتا مسئله را به من گفتند که همیشه در ذهن من ماند و حتی به دیوار دفترم آویختم. به من گفت انسان برای

زنده‌بودن به چهار چیز احتیاج دارد، اول اینکه انسان باید دیگران را دوست داشته باشد، دوم اینکه شما باید احساس کنید که دیگران شما را دوست دارند که این سخت‌تر از اولی است و این دیگران همه‌کس را شامل می‌شود. سوم اینکه شما باید انسانی باشید که قادر است زیبایی‌های طبیعت را تحسین کند، زیبایی یک تابلوی نقاشی یا یک قطعه موسیقی. این روحیه باید در شما وجود داشته باشد که بتوانید این‌ها را تحسین کنید و خوشحال باشید.

و چهارمی چیزی بود که خیلی برای من جالب بود، گفت می‌دانی که من اصلاً آدم مذهبی نبودم و اصلاً نمی‌دانم خدا و پیغمبر و بهشت و جهنم و اینها هست یا نه ولی من که الان در حال فوت هستم و می‌دانم که نخواهم بود، به این نتیجه رسیدم که ما به عنوان بشر برای اینکه آرامش فکری داشته باشیم، احتیاج داریم که احساس کنیم یک قدرتی مافوق قدرت فکری ما وجود دارد. برای اینکه به یک نقطه‌ای می‌رسیم که می‌بینیم هیچ‌کس نمی‌تواند به ما کمک کند. حالا این را یکی می‌گوید مذهب، دیگری چیز دیگری می‌نامد. هدف از آمدن همه این مذاهب و ادیان باید این باشد که بگوید، دزدی نکنید، آدم نکشید، دروغ نگوئید، کارهای خوب بکنید و به دیگران کمک کنید. حالا شما این را به هر زبانی که می‌خواهی بگویی می‌شود مذهب شما.

در حقیقت شاید من خودم از فردی که بهش کمک کردم خوشحال‌تر باشم، برای این که شما تا حالا کسی را دیدید که کسی را اذیت کند و در داخل خودش خوشحال باشد، اگر خوشحال باشد آدم سالمی نیست. آیا کسی را دیدید که در واقع بتواند کار بدی بکند و تا ابد ازش فرار کند. این همان چیزی است که بهش می‌گوییم وجدان، شما نمی‌توانی ازش فرار کنی. در واقع همیشه خیلی احساس خوبی به من دست داده وقتی که به چند نفر کمک کردم و موفق شدند. گویانکه از این ۱۰ نفر ۹ نفر بروند و اصلاً شما را فراموش نکنند. مسئله این است که شما انسانیت خودتان را نشان بدهید، کار گروهی را انجام بدهید. همیشه سؤال نکنید فایده‌اش برای من چیست؟ مادر من همیشه می‌گفت شما از این دست بدهید، از یک دست دیگر ممکن است کسی بدهد به بچه‌ی شما، این واقعاً درست است، طبیعت این‌طوری است، شما یک چیزی درست می‌کنید برای دیگران، همان‌طور که دیگران چیزی را درست کردند برای شما. جامعه همین است و انسانیت همین است.

سیاسگزارم از وقتی که در اختیار مجله هفته قرار دادید، اگر نکته‌ی ناگفته‌ای

باقی مانده بفرمایید.

در وهله اول زندگی امید، حرکت و پیشرفت است. ما در جامعه و خانواده بزرگ‌تری زندگی می‌کنیم که می‌بایستی جهت داشتن یک زندگی با معنی، حس انسان‌دوستی و پایداری طبیعت را در خود پرورش دهیم

دوم اینکه هر قدم مثبتی که برداشته‌ام و هر موفقیتی که کسب کرده‌ام، بدون وجود افراد خانواده، معلم‌ها، اساتید، همکاران و دوستان میسر نمی‌بود؛ لذا همواره این موفقیت‌ها را با آن‌ها و از جایی که آمده‌ام یعنی ایران سهیم هستم.

و سوم اینکه مهم نیست که در چه زمان، مکان و سن و موقعیت کاری هستیم، همیشه می‌توانیم در حد توانایی خود به دیگری کمک کنیم زیرا مهم‌ترین و موفق‌ترین انسان‌ها کسانی هستند که بتوانند این قدرت و کمک را به فرد دیگری منتقل کنند بدون آنکه سؤال کنند فایده‌اش برای من چیست؟

چهارم اینکه آیا هیچ فکر کرده‌اید که بشر با همه ترقی خود و پرواز به‌سوی کهکشان و ستارگان به آن دوری می‌رود اما گل‌های زیبای کنار پایش را نمی‌بیند و به همسایه و دوست در آن طرف خیابان گاهی سری نمی‌زند. این بزرگ‌ترین و غم‌انگیزترین پدیده زمان ماست که شاهد سرعت بیشتر دانش از بینش بوده‌ایم. همان‌طور که مولانا در قرن سیزدهم گفته است، از مولانا پرسیدند «سم» چیست؟ او پاسخ عاقلانه‌ای داد و در جواب گفت؛ سم هر چیزی که فراتر از نیاز و ضرورت باشد، سم است. بسیاری از عناصر زندگی امروزی به نقل از مولانا سم است. مثل حرص، حسادت، ثروت، دانش، زیبایی و هر چیز که بیش از نیاز و ضرورت انسان باشد.

اما امید هنوز جهت حرکت و زندگی وجود دارد، بگذارید این چند بیت از «داگلاس مالاچ» شاعر امریکایی اواخر قرن هجدهم را با شما در خاتمه سهیم شوم:

اگر نمی‌توانی درخت تنومندی بر فراز تپه‌ای باشی

بوته‌ای در دامنه‌ای باش

اگر نمی‌توانی بوته‌ای کوچک باشی

علف کوچکی باش

و چشم‌انداز کنار شاهراهی را شادمانه‌تر کن
اگر نمی‌توانی نهنگ باشی، فقط یک ماهی کوچک باش

ولی باز یگوش‌ترین ماهی دریایچه

اگر نمی‌توانی شاهراه باشی، کوره راه باش

اگر نمی‌توانی خورشید باشی، ستاره باش

برنده بودن به اندازه و بزرگی نیست

هرآنچه که هستی بهترینش باش